

تعیین عوامل مؤثر در تحقق خودکفایی زنان سرپرست خانوار (مطالعه موردی: استان کردستان)

محمد امین شریفی *

کارشناسی ارشد توسعه روستایی

علی اسدی

دانشیار دانشگاه تهران

خلیل کلانتری

دانشیار دانشگاه تهران

حسین آگهی

دانشیار دانشگاه رازی کرمانشاه

چکیده

این پژوهش به دنبال شناسایی و تحلیل عوامل مؤثر در تحقق خودکفایی زنان سرپرست خانوار در مناطق شهری استان کردستان است. روش پژوهش از نوع توصیفی-پیمایشی و مقطع زمانی آن سال ۱۳۸۷ بود. بر این اساس تعداد ۱۹۰ نفر از زنان سرپرست خانوار شاغل با روش نمونه گیری تصادفی سیستماتیک انتخاب شدند. ابزار جمع آوری اطلاعات پرسشنامه بود که پس از کسب روایی، پایایی آن از طریق آلفای کرونباخ (۰/۷۷) تعیین و تأیید شد. «وضعیت خودکفایی» زنان سرپرست خانوار به عنوان متغیر پاسخ، بر اساس ملاک «خود ارزیابی» و «شاخص کمی خودکفایی» تعیین شد. روش‌های آماری مورد استفاده در تحلیل داده‌ها شامل تحلیل همبستگی، آزمون کای اسکوئر و مدل رگرسیون لجیت است. نتایج حاصل از تحلیل داده‌ها نشان داد که بر اساس ملاک خود ارزیابی، ۲۷/۴ درصد از زنان سرپرست خانوار خودکفا هستند و شاخص کمی خودکفایی نیز بیان کننده آن است که ۲۴/۲ درصد از آنها خودکفا، ۴۰/۵ درصد نیمه خودکفا و ۳۵/۳ درصد غیر خودکفا هستند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که رابطه معنی داری بین شاخص کمی خودکفایی زنان سرپرست و «خود ارزیابی» آنها وجود دارد. همین طور نتایج

بیان‌کننده آن است که نسبت تحقق خودکفایی در میان زنان فوت همسر بیشتر و در میان زنان ترک شده و مطلقه کمتر از سایر گروه‌ها است. برآورد رگرسیون لجوجیت به منظور شناسایی عوامل تعیین‌کننده احتمال تحقق خودکفایی زنان سرپرست خانوار نشان داد که متغیرهای بیمه اجتماعی، تنوع درآمدی، ارزش دارایی‌ها و مدت زمان فعالیت وارد مدل شده و در یک ترکیب خطی ۶۸ درصد از احتمال تحقق خودکفایی زنان سرپرست خانوار را تبیین می‌کند. در پایان بر اساس نتایج پژوهش سعی شد پیشنهادهای کاربردی مرتبط ارائه شود.

واژگان کلیدی:

زنان سرپرست خانوار، خودکفایی، توانمندی اقتصادی، رگرسیون لجوجیت

مقدمه

توسعه پایدار یک اجتماع حاصل مشارکت همه اقشار بوده و این مشارکت نیز در گروهی توجه به نیازها، اقتضائات، مسائل و در مجموع توانمندی آنها است (چانت^۱؛ سن^۲ ۱۹۹۹). شواهد نظری و تجربی موجود در بسیاری از کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد که زنان سرپرست خانوار و افراد تحت تکفل آنها از زمره گروه‌های جمعیتی فقیر محسوب شده و نتایج بسیاری از پژوهش‌های موردی در این رابطه گویای آن است که، این گروه به عنوان بخشی از جامعه با مشکلات فراوانی در مسیر توسعه پایدار مواجه هستند. بر همین اساس توجه به زنان سرپرست خانوار در رویکردهای جدید توسعه، مباحثی تحت عنوان "زنانه شدن فقر" را مطرح کرده که ناظر بر افزایش کمی درصد زنان فقیر و نیز عمیق‌تر شدن ابعاد و گستره فقر آنها است (دریز و سرنیواسان^۳ ۱۹۹۰؛ بوینیک و گاپتا^۴ ۱۹۹۷). در کشور ما نیز بر اساس آمارگیری‌های رسمی، نزدیک به ۳۰ درصد از زنان سرپرست خانوار در دهک اول درآمدی قرار دارند و تنها ۱۶ درصد از آنها، آن هم اغلب در مشاغل غیر تخصصی و صرفاً خدماتی و کشاورزی با مقیاس کوچک شاغل هستند. نرخ مشارکت اقتصادی زنان سرپرست خانوار در مناطق شهری ۱۵ درصد و در مناطق روستایی ۱۹ درصد است. ۶۴ درصد از خانوارهای زن سرپرست فاقد فرد شاغل هستند که این نسبت برای

-
1. Chant
 2. Sen
 3. Dreze & Srinivasan
 4. Buvinic & Gupta



خانوارهای با سرپرستی مرد ۱۰ درصد است. در جامعه شهری ۳۱ درصد و در جامعه روستایی ۴۴ درصد از زنان سرپرست خانوار به منابع درآمدی مستقل (شغلی و...) دسترسی دارند و بقیه آنها با کمک سایر اعضاء خانواده، کمک‌های اتفاقی و کمک سازمان‌های حمایتی امور معیشتی خود را هدایت می‌کنند (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۱).

نتایج حاصل از پژوهش‌های میدانی متعدد در سطح کشور این یقین را به دست داده است که زنان سرپرست خانوار یکی از عمده گروه‌های فقیر و آسیب پذیر جامعه هستند که نبود یا ضعف منابع درآمدی، سرمایه انسانی و اجتماعی و همچنین مسائل مربوط به ایفای نقش‌های متعدد را می‌توان از جمله چالش‌های اساسی معیشت و فعالیت زنان سرپرست خانوار نام برد. این وضعیت در حالی است که آمارهای رسمی بیان‌کننده افزایش تعداد زنان سرپرست خانوار و شکاف فقر آنهاست (شادی طلب و گرایسی نژاد، ۱۳۸۳؛ فروزان و بیگلریان، ۱۳۸۲؛ قوامی، ۱۳۸۴). وضعیت فوق ضرورت انجام دادن اقدامات اساسی و جدی به ویژه با رویکرد توانمند سازی و خود اتکایی را از طرف دولت و نهادهای حمایتی بیشتر می‌کند.

۲- بیان مسأله

در شرایط فعلی دولت از زنان سرپرست خانوار کشور به طور رسمی حمایت می‌کند و از طریق دستگاه‌های حمایتی اجرا می‌شود. اگر چه برنامه‌های حمایتی عمدتاً در قالب پرداخت‌های کمکی دنبال شده‌اند، اما همواره بر این موضوع تأکید شده است که دستگاه‌های حمایتی باید تلاش کنند زمینه خود اشتغالی و ایجاد فعالیت‌های درآمد زا را نیز برای زنان سرپرست خانوار فراهم آورند تا در نهایت خانوارها بتوانند خوداتکا یا خودکفا شوند. گزارش عملکرد سازمان‌های حمایتی بیان‌کننده آن است که چالش‌ها و موانع زیادی در راه گسترش فعالیت‌های مناسب و پایدار برای زنان سرپرست خانوار وجود دارد (کمیته امداد امام خمینی، ۱۳۸۶) به همین دلیل مشاهده می‌شود که پیشرفت واقعی در این زمینه به کندی رخ داده و در بسیاری از موارد خانوارهای مذکور پس از یک دوره فعالیت و درآمد زایی مجدداً به چرخه فقر بر می‌گردند تا جایی که کماکان توسط خود دستگاه‌های حمایتی نیازمند تشخیص داده می‌شوند (سازمان بهزیستی، ۱۳۷۹؛ مرکز آمار ایران، ۱۳۸۱).

تجربه اقدامات و همین طور پژوهش‌های میدانی در بعضی از کشورها و از جمله در ایران

گویای آن است که حمایت از زنان سرپرست خانوار به عنوان یکی از گروه‌های آسیب پذیر جامعه و در عین حال گروهی که در پایداری توسعه نقشی مهم دارند نیازمند اتخاذ رویکرد توانمند سازی است. بر این اساس تقویت بعد اقتصادی و ارتقاء توان و قابلیت‌های این گروه به عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی توانمند سازی شناخته شده و در چارچوب آن خوداتکایی یا «خودکفایی» اقتصادی خانوار به عنوان یک هدف بنیادین دنبال می‌شود (منصور آبادی و کرمی، ۱۳۸۵). در واقع هدف این رویکرد آن است تا گروه‌هایی که در جریان توسعه کنار گذاشته شده اند به چرخه اقتصاد رسمی (نظام پرداخت‌ها و بیمه‌های اجتماعی) وارد شوند که نتیجه آن بی‌نیازی خانوار از پرداخت‌های انتقالی است.

همان‌گونه که گفته شد تحقق خودکفایی زنان سرپرست خانوار عملاً با موانعی مواجه بوده و به کندی انجام می‌شود که دستیابی به شناخت بیشتر در این زمینه نیازمند بررسی علمی و مبتنی بر رویکرد توانمند سازی است. به این دلیل شناسایی و تحلیل عوامل تعیین کننده خودکفایی زنان سرپرست خانوار در منطقه مورد مطالعه (استان کردستان) در قالب دیدگاه‌های فوق و به منظور دستیابی به یک الگوی مناسب «تحقق خودکفایی» از ضرورت‌های اساسی است. در واقع فقدان مطالعه جامع و مبتنی بر روش‌های علمی در رابطه با چگونگی تحقق خودکفایی زنان سرپرست خانوار یکی از موانع اساسی در تشخیص نحوه تدوین و پیشبرد برنامه‌های مبتنی بر راهبرد خودکفایی و توانمند سازی است. لذا می‌توان گفت پژوهش حاضر به دنبال آن است تا مشخص کند که: عوامل تعیین کننده در تحقق خودکفایی زنان سرپرست خانوار در استان کردستان کدامند و تأثیر نسبی آنها چگونه است؟

۲- مبانی نظری و پیشینه پژوهش

الیس^۱ (۱۹۹۸) به این نتیجه می‌رسد که عوامل مؤثر بر توانمندی اقتصادی و خودکفایی زنان عبارتند از: افزایش منابع انسانی و فیزیکی، افزایش مشارکت در مراحل مختلف اجرای پروژه‌های توسعه، برخورداری از بیمه اجتماعی و افزایش کنترل بر فرآیندهای تصمیم‌گیری. نتایج حاصل از پژوهش هورل و کریشنان^۲ (۲۰۰۴) نشان داد که خانوارهای زن سرپرست

1. Ellis

2. Horrell & Krishnan

«فقیر درآمدی» نیستند، بلکه در مالکیت دارایی‌ها و به ویژه نوع تولیدی ضعیف هستند. این موضوع توان آنها را در متنوع کردن تولیدات و در انتخاب بازار محلی محدود می‌کند. همچنین او نتیجه‌گیری می‌کند که زنان فوت همسر به دلیل تلاش بیشتر بهتر توانسته‌اند در وضعیت رفاهی خود تغییر ایجاد کنند و زنان مطلقه از این لحاظ در وضعیت بدتری قرار دارند.

دریز و سرنیواسان (۱۹۹۷) در دو ایالت هند از طریق پژوهش میدانی به نتایج جالب توجهی رسیدند. ابتدا آنکه زنان سرپرست خانوار در مقایسه با زنان متاهل امکان کسب توانایی‌ها و قابلیت‌های بیشتری برای کار در بازار و فعالیت‌های همراه دستمزد کسب کرده‌اند، با این وجود آنها در پژوهش خود به این یافته رسیدند که اگر خود کفایی اقتصادی به معنی بی‌نیازی از حمایت‌های مالی باشد- و نه سایر حمایت‌ها- زنان سرپرست در فعالیت‌هایی توانسته‌اند با بکارگیری کامل ظرفیت به آن دست یابند که فراتر از زمینه‌های «خود اشتغالی» بوده و عمدتاً همراه با فعالیت‌های کارآفرینی است.

شکوری و همکاران، (۱۳۸۶) نشان دادند که ناتوانی‌های زنان سرپرست خانوار نه تنها به دلیل عدم دسترسی به فرصت‌های اشتغال، تحصیلات و مهارت‌های حرفه‌ای پایین اتفاق می‌افتد، بلکه آنها از توانمندی روانی و اجتماعی چندان بالایی نیز برخوردار نیستند که دلیل اصلی آن را باید در فقر قابلیت‌ها و محدودیت‌های ساختاری جستجو کرد.

شادی طلب و همکاران، (۱۳۸۴) نشان دادند که رفتارهای مشارکتی زنان سرپرست عملاً بسیار پایین است که دلیل آنرا تعدد نقش‌ها و مسوولیت‌ها در مدیریت خانواده عنوان می‌کنند. همین‌طور این نگرانی وجود دارد که ممکن است زمان و وقت را به عنوان تنها منبع با ارزشی که در اختیار دارند از دست بدهند و همیشه این ضرورت را احساس می‌کنند که باید از این منبع استفاده بیشتری برای کسب درآمد حداقل، ولی مطمئن داشته باشند و این وضعیت آنها را به سوی کارهای فردی سوق داده است.

قوامی (۱۳۸۴) نشان می‌دهد که مشکل اصلی زنان سرپرست و خانواده‌های آنها اقتصادی است. یعنی تأمین معاش و آسیب‌هایی است که از این ناحیه بر آنها وارد می‌شود. زنان سرپرست خانوار به دلیل نداشتن مهارت، تحصیلات و آگاهی‌های کافی و در نتیجه نداشتن شغل مناسب، درآمد کمی دارند و برای تأمین اقتصاد خانوار با مشکلات و استرس‌ها و تضادهای شخصیتی و نقشی بسیاری مواجه می‌شوند.

روانشناسان معتقد هستند که زنان به طور کلی و زنان سرپرست خانوار به طور خاص به دلیل داشتن دو نقش در زمان واحد (در خانه و محل کار)، با تداخل نقش‌ها و استرس‌های خاص مواجه می‌شوند (لوراین، ۱۹۹۷). نظریه‌های جامعه‌شناختی و بعضاً متمایل به اقتصاد خانوار را نیز می‌توان در دو مورد شامل «نظریه زنانه شدن فقر» و «نظریه توانمندی» دسته‌بندی کرد:

براساس مطالعات پژوهشگران در چارچوب نظریه زنانه شدن فقر، زنان بیشتر از مردان در معرض خطر فقر قرار دارند زیرا از قابلیت‌ها و امکانات لازم برای کاهش فقر محروم هستند (شادی طلب و گرایبی نژاد، ۱۳۸۳؛ بریکسون^۱، ۱۹۹۹؛ سانی^۲، ۲۰۰۶). بر این اساس درک این مسأله که فقر صرفاً مربوط به درآمد نیست، بلکه قدرت، اعتماد، خودباوری، روابط اجتماعی، دارایی‌ها، دسترسی به فرصت‌ها و... نیز در حل آن مهم است، سبب شکل‌گیری رویکردهای متفاوتی از تأکید بر نیازهای اساسی تا کسب وضعیت برابر قانونی در همه امور و جنبه‌های زندگی (نیازهای استراتژیک) در چارچوب نظریه توانمندی شده است (کوئسامبینگ^۳ ۱۹۹۶؛ ایفاد^۴، ۱۹۹۹). بنابراین، نظریه و رویکرد توانمندی زنان و از جمله زنان سرپرست خانوار از طریق مفاهیمی نظیر انتخاب، قدرت، کنترل بر زندگی خود و منابع، توانایی تصمیم‌گیری، مهارت‌های زندگی، و به طور کلی اثرگذاری بر آنچه در زندگی فردی و خانوادگی مهم است تبیین و تعریف می‌شود و نتیجه آن بهبود کیفیت زندگی است. (سانی، ۲۰۰۶؛ دریز و سرنیواسان، ۱۹۹۷؛ کوسوجی و مولر^۵، ۱۹۸۳).

مفهوم خودکفایی در سطح خانوار نیز از سوی صاحب نظران به عنوان بخشی از جریان توانمندی مطرح شده است. گوتز و سن‌گاپتا^۶ خودکفایی خانوار^۷ را مصداق امنیت در تامین نیازهای اساسی شامل غذا، پوشاک و مسکن می‌دانند. ابدون^۸ نیز با این تعریف موافق است هر چند که نیازهای بهداشتی و آموزشی را نیز به مجموعه نیازهای اساسی اضافه می‌کند.

1. Bryceson
2. Sanni
3. Quisumbing
4. IFAD
5. Kossoudji & Mueller
6. Goetz & Sengupta
7. Family Self - Sufficiency
8. Ebdon

اشنايدر^۱ با ارائه مدلی دو سویه، «فقیر نبودن» را معادل خودکفایی خانوار دانسته و آن را «امکان دسترسی به دامنه‌ای از انتخاب‌ها» تعریف می‌کند که حاصل برخورداری از توانایی‌ها و ظرفیت‌های لازم در زندگی است. چمبرز و کنوی^۲ برخورداری یک خانوار از معاش پایدار را حاصل برخورداری از یک «زندگی فعال» می‌داند که در برگیرنده توانایی‌های معیشتی، منابع و دارایی‌های ملموس و غیر ملموس می‌باشد.

توانمندی اقتصادی یا خودکفایی به عنوان زیربنای دستیابی به قابلیت‌ها و توانمندی‌های لازم برای بهبود کیفیت زندگی تلقی شده و مفهوم آن «توانایی در تأمین نیازهای اساسی به صورت پایدار» است (چمبرز و کنوی، ۱۹۹۷). در واقع هدف، بازگرداندن اقشار محروم به چرخه اقتصاد رسمی (نظام پرداخت‌ها) و بیمه‌های اجتماعی بوده و نتیجه آن بی‌نیازی خانوار از حمایت‌های مستقیم است (همان منبع). البته ساختار جامعه هم باید به گونه‌ای عمل کند که فرصت‌های نابرابر تداوم فقر و نا کارآمد شدن برنامه فوق را موجب نشود. چرا که اندیشمندان اقتصاد توسعه معتقد هستند که ساختار جامعه شرایط و فرصت‌های نابرابری را برای بعضی از گروه‌ها - از جمله زنان سرپرست خانوار - فراهم کرده و به این ترتیب تداوم فقر را موجب می‌شود (چانت، ۲۰۰۳؛ سن، ۱۹۹۹؛ چمبرز و کنوی، ۱۹۹۷).

۴- روش پژوهش

این پژوهش به لحاظ هدف از نوع کاربردی و به لحاظ میزان نظارت، درجه کنترل و نحوه گردآوری داده‌ها از نوع توصیفی - پیمایشی است. متغیر وابسته پژوهش «تحقق خودکفایی زنان سرپرست خانوار» بوده و به دو روش تعریف و سنجش می‌شود. روش اول با هدف انطباق نتایج پژوهش با واقعیت‌های زندگی زنان سرپرست خانوار اتخاذ شده و مبتنی بر «خود ارزیابی» زنان است و روش دوم از طریق «شاخص کمی خودکفایی» تعریف و اندازه‌گیری می‌شود. در تعریف شاخص کمی خودکفایی از مبانی نظری و پیشینه پژوهش استفاده به عمل آمده و خود کفایی را وضعیتی تعریف می‌کنیم که در آن زنان «بتوانند به معاش پایدار دست یابند به عبارت دیگر بتوانند به سطح درآمد و شرایطی برسند که امکان دسترسی (فیزیکی و

1. Schneider
2. Chambers & Conway

اقتصادی) به منابع تأمین کننده نیازهای اساسی را به طور پایدار داشته باشند. البته لازم است دو سازه مورد اشاره در تعریف فوق یعنی «تأمین نیازهای اساسی» و «پایداری» به لحاظ مفهومی و عملیاتی تعریف شوند. نیازهای اساسی را مجموعه نیازهایی می‌گویند که برای تأمین یک زندگی فعال و مؤثر ضروری بوده و در یک تقسیم بندی مورد توافق نیاز به غذا، پوشاک، مسکن، آموزش و بهداشت را شامل می‌شود. معمولاً ارزش پولی نیازهای اساسی^۱ را مبنایی برای محاسبه فقر و نقطه مقابل آن یعنی خودکفایی یا توانمندی اقتصادی قرار می‌دهند. در این پژوهش ارزش پولی نیازهای اساسی را معادل خط فقر رسمی در نظر می‌گیریم که توسط مرکز آمار ایران محاسبه و اعلام شده است (خداداد کاشی، ۱۳۸۳). بدین ترتیب برای سنجش مؤلفه اول از فرمول زیر استفاده می‌شود (به صورت درصد):

درآمد خالص خانوار

سرانه خط فقر × تعداد نفرات

همچنین مؤلفه دوم (پایداری^۲) فعالیت‌های اقتصادی زنان سرپرست خانوار بر اساس دو شاخص زیر تعیین شد:

۱- مدت فعالیت در شغل اصلی (به نسبت یک دوره منطقی فعالیت برای بازگشت سرمایه و درآمد زایی که در اینجا ۱ سال لحاظ شد)

مجموع سال‌های فعالیت

۱۰

۲- رشد (درصد تغییرات) سرمایه و دارایی‌ها

سرمایه اولیه - سرمایه جدید

سرمایه اولیه

بدین ترتیب «شاخص کمی خودکفایی» زنان سرپرست خانوار بر اساس میانگین امتیاز

1. Basic needs

۲. بر اساس دیدگاه نئوکلاسیک‌های جدید، پایداری یک واحد فعالیت اقتصادی باید دو ویژگی را در بر گیرد که شامل حفاظت از نهاده‌ها و عوامل تولید و افزایش مستمر بهره‌وری آنها است (حسینی، ۱۳۸۵). با این تعریف واضح است که یک فعالیت اقتصادی زمانی پایدار است که بتواند علاوه بر تأمین منابع کافی، امکان سرمایه‌گذاری مجدد را از محل این منابع فراهم آورد (ویچیو و روی، ۱۹۹۸).



حاصل از سه متغیر فوق (بر حسب درصد) اندازه گیری می شود. به منظور سنجش «ارزیابی» زنان سرپرست خانوار از وضعیت خود کفایی خود، ابتدا معرف های مرتبط مانند کفایت درآمد برای هزینه های زندگی، بهبود وضعیت زندگی، فقدان نیاز به حمایت های مالی و غیره تعریف و سپس بر اساس این معرف ها مجموعه ای از گویه های «محقق ساخته» به روش «سناریویی» یا آزمون های «فراکن» تنظیم شد.

متغیرهای مستقل پژوهش بر اساس مبانی نظری و سابقه پژوهشی تعریف شد که متغیرهای جمعیت شناختی، توانایی ها و قابلیت های اقتصادی، محدودیت های اجتماعی، نهادی و ابعاد حمایتی را شامل می شود. متغیرهای مستقل (۲۰ متغیر) و مقیاس سنجش آنها در جدول ۲ ارائه شده است. روش نمونه گیری مورد استفاده در این پژوهش روش تصادفی سیستماتیک بوده و از آماره کوکران^۱ برای برآورد حجم نمونه استفاده شد.

پس از محاسبه دقت احتمالی مطلوب ($d=0/20$) حجم نمونه ($n=190$) تعیین شد. ابزار جمع آوری داده ها عمدتاً پرسشنامه بود که تکمیل آن به صورت مصاحبه حضوری صورت گرفت و برای تعیین روایی^۲ آن از تکنیک «پانل افراد متخصص»^۳ و برای سنجش پایایی^۴ از آزمون «آلفای کرونباخ»^۵ بهره گرفتیم. با توجه به سابقه پژوهش، هدف و نوع متغیرها، مدل نهایی در این پژوهش رگرسیون خطی لجیت منظور شد.

۵- یافته های پژوهش:

۵-۱- همخوانی دو روش مربوط به تعیین خودکفایی زنان سرپرست خانوار با توجه به اینکه ملاک «خود ارزیابی» زنان سرپرست خانوار متغیری اسمی و دو وجهی است طبیعتاً ناچار از به کارگیری آزمون های ناپارامتری هستیم. از مجموع ۵۲ نفر از زنان سرپرست خانوار که خود را خودکفا ارزیابی کرده اند، تعداد ۴۲ نفر (۸۰/۷ درصد) از آنها در شاخص کمی خودکفایی نیز امتیاز ۱۰۰ و بالاتر به دست آورده اند.

1. kocran
2. Validity
3. Panele of Experts
4. Reliability
5. Cronbach,s Alpha

بدین ترتیب آزمون کای اسکوئر پیرسون^۱ (χ^2) بیان‌کننده وابستگی معنی دار این دو متغیر است. (Significant = ۰/۰۰۰ و $X^2 = ۸۴/۰۸$). لذا بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که هر دو روش اندازه‌گیری خودکفایی زنان سرپرست همخوانی داشته و معتبر هستند. با هدف تحلیل بیشتر وضعیت خودکفایی زنان سرپرست خانوار جدول فراوانی مربوط به دو روش اندازه‌گیری به صورت زیر تشریح می‌شود:

جدول ۱: توزیع فراوانی زنان سرپرست خانوار مورد مطالعه بر حسب وضعیت خودکفایی آنها

	ملاک خود ارزیابی		شاخص کمی خودکفایی		
	خودکفا	غیر خودکفا	کمتر از ۴۹	۵۰-۹۹	۱۰۰ و بیشتر
فراوانی	۵۲	۱۳۸	۶۷	۷۷	۴۶
درصد فراوانی	۲۷/۴	۷۲/۶	۳۵/۳	۴۰/۵	۲۴/۲

مشاهده می‌شود که بر اساس ملاک «خود ارزیابی» ۲۷/۴ درصد از زنان سرپرست خانوار خودکفا و ۷۲/۲ درصد غیر خودکفا هستند. «شاخص کمی خودکفایی» نیز نشان می‌دهد که ۲۴/۲ درصد از زنان مورد مطالعه خودکفا و ۷۵/۸ درصد نیز غیر خودکفا هستند.

۵-۲- بررسی رابطه متغیرها

در جدول ۲ مقدار آماره X^2 و آزمون سطح معنی داری آن برای بررسی وابستگی هر یک از متغیرها با ملاک «خود ارزیابی» ارائه می‌شود. همان‌گونه که مقدار آماره کای اسکوئر و سطح معنی داری آن نشان می‌دهد متغیرهای ذیل وابستگی معنی داری با متغیر وابسته «ارزیابی خودکفایی» دارند:

نوع سرپرستی، سن، سطح سواد، بعد خانوار، تعداد افراد شاغل در خانوار، سطح مهارت حرفه‌ای، میانگین سواد خانوار، تنوع شغلی، بیمه اجتماعی، اختلاف قیمت فروش محصولات، ارزش دارایی‌ها، زمان تخصیصی توسط زن سرپرست، زمان تخصیصی توسط سایر افراد خانوار، مالکیت مسکن، دسترسی به اعتبارات، دسترسی به بازار فروش محصولات و هزینه زندگی. سه متغیر دسترسی به نهاده‌ها، محدودیت‌های اجتماعی و کیفیت مسکن نیز



با متغیر وابسته همخوانی معنی دار نداشتند.

به منظور بررسی رابطه متغیرهای مستقل و «شاخص کمی خودکفایی» از تحلیل همبستگی استفاده می‌کنیم که نتایج آزمون همبستگی پیرسون و اسپیرمن در جدول ۲ ارائه می‌شود.

جدول ۲: همبستگی متغیرهای مستقل با «شاخص کمی خودکفایی» و «ارزیابی خودکفایی» و آزمون معنی داری^۱ آنها

نام متغیر	مقیاس اصلی	ضریب همبستگی ^۲	کسای اسکوئیر ^۳	نام متغیر	مقیاس اصلی	ضریب همبستگی	کای اسکویر
سن	نسبتی	*-۰/۳۳	*۱۸/۸	ارزش داری ها	نسبتی	**۰/۵۵	**۶۱/۲
سطح سواد	فاصله‌ای	*۰/۳۶	**۳۵/۵	مدت زمان فعالیت زنان سرپرست	نسبتی	**۰/۶۱	**۵۸/۹
سطح سواد خانوار	فاصله‌ای	**۰/۴۷	**۳۱/۴	مدت زمان فعالیت افراد خانوار	نسبتی	**۰/۵۴	**۶۳/۳
بعد خانوار	فاصله‌ای	**۰/۵۱	**۴۴/۴	هزینه زندگی	نسبتی	**	**۲۴/۴
تعداد افراد شاغل	فاصله‌ای	**۰/۵۴	**۵۲/۴	بیمه اجتماعی	اسمی	----	**۶۵/۷
افراد دارای مهارت حرفه ای	فاصله‌ای	**۰/۵۱	**۲۹/۴	سطح دسترسی به منابع اعتباری	رتبه‌ای	**۰/۳۹	**۲۶/۷
تنوع درآمدی	فاصله‌ای	**۰/۶۰	**۵۵/۵	سطح دسترسی به نهاده‌ها و خدمات تولیدی	رتبه‌ای	۰/۱۱	۷/۸
تفاوت قیمت ها	نسبتی	**۰/۴۱	*۱۲/۶	محدودیت اجتماعی	رتبه‌ای	۰/۰۹	۸/۱
مالکیت مسکن	اسمی	----	**۷۱/۶	دسترسی به بازار نهاده و فروش	رتبه‌ای	*۰/۲۲	**۱۲/۴
کیفیت مسکن	رتبه ای	۰/۱۰	*۱۱/۳	نوع سرپرستی	اسمی	----	**۵۱/۵

مشاهده می‌شود که متغیرهای مستقل زیر رابطه مثبت و معنی داری با متغیر وابسته نشان

۱. معنی داری در سطح ۰/۰۱ با دو ستاره و در سطح ۰/۰۵ با یک ستاره نشان داده شده است.

۲. ضریب همبستگی (I و دامنه): ضریب همبستگی متغیرهای مستقل با متغیر وابسته «توانمندی» زنان سرپرست خانوار

۳. آماره آزمون کای اسکویر (X²): برای استفاده از این آزمون متغیرها به مقیاس رتبه‌ای تغییر پیدا کردند.

می‌دهند: تنوع شغلی، تعداد افراد دارای مهارت فنی حرفه‌ای، تعداد افراد شاغل، بعد خانوار، ارزش‌داری‌ها، تخصیص زمان توسط سرپرست و اعضاء خانوار در فعالیت‌های اقتصادی، بیمه اجتماعی، دسترسی به اعتبارات، دسترسی به بازار فروش محصولات و مالکیت مسکن. همین‌طور متغیرهای اختلاف قیمت فروش، میانگین سواد خانوار، هزینه زندگی و سن زنان سرپرست خانوار رابطه منفی و معنی‌داری با شاخص کمی خودکفایی زنان سرپرست خانوار دارد و متغیرهای محدودیت اجتماعی برای فعالیت اقتصادی زنان، کیفیت مسکن و دسترسی به نهاده‌ها و خدمات تولیدی رابطه معناداری را نشان نداد. در مرحله بعد ماتریس عوامل فوق از طریق تحلیل عاملی خلاصه شد و عوامل زیربنایی آشکار شدند که عبارتند از: درایی‌ها و سرمایه‌های انسانی و فیزیکی، دسترسی‌ها و حمایت‌های اجتماعی. به منظور مقایسه بین گروه‌های مختلف زنان سرپرست خانوار به لحاظ خودکفایی، ابتدا از طریق آزمون تجزیه واریانس یک طرفه این اطمینان حاصل شد که اختلاف معنی‌داری بین گروه‌ها وجود دارد ($F=28/3$) سپس از طریق آزمون توکی مقایسه لازم انجام شد. نتایج این آزمون نشان داد که شاخص خودکفایی گروه زنان فوت‌همسر به طور معنی‌دار بیشتر از سایر گروه‌هاست و پس از آن زنان سرپرست دارای همسر قرار دارند. زنان ترک‌شده و مطلقه نیز به ترتیب در پایین‌ترین سطح قرار دارند.

۵-۳- تحلیل رگرسیون لجیت

تحلیل رگرسیون خطی «شاخص کمی خودکفایی» تقریباً همان نتایج تحلیل همبستگی را به دست داد و در اینجا نیز متغیرهایی که همبستگی معنی‌دار داشتند وارد معادله شدند، اما تحلیل نتایج «ارزیابی خودکفایی» متفاوت بود. در این‌گونه موارد که متغیر وابسته حالتی دو وجهی دارد، استفاده از الگوی خطی مناسب نیست زیرا نمی‌توان خطاهای نرمال را متناظر با صفر و یک دانست (کانتی ماردیا، ۱۳۷۶). بر همین اساس برای تبیین عوامل اثرگذار بر متغیر دو وجهی «تحقق وضعیت خودکفایی» زنان سرپرست از مدل رگرسیون لجیت^۱ استفاده می‌کنیم.

از طریق شکل عمومی این مدل $Logit(\theta_i) = Ln\left(\frac{\theta_i}{1-\theta_i}\right)$ می‌توان الگوی لجیت را



به دست آورد :

در این روش به صورت مجموعه‌ای از کواریت‌ها عمل می‌کنند لذا برای برآورد مدل از روش «پیشرو گام به گام»^۲ استفاده شد. یکی از این شاخص‌های مورد استفاده بهبود کای اسکوئر^۳ نام دارد که برای هر یک از مدل‌ها به صورت زیر به دست آمد.

جدول ۳: روند شکل‌گیری مدل نهایی لجیست

مدل	پیش‌بین‌های جدید پذیرفته شده در مدل	X^2 (بهبود یافته)	Sig. (معناداری)
۱	بیمه اجنماعی	۴۸/۸۲	۰/۰۰۰
۲	تنوع شغلی	۳۰/۴۶	۰/۰۰۰
۳	مالکیت مسکن	۱۸/۶۱	۰/۰۰۲
۴	ارزش‌داری‌ها	۹/۲۱	۰/۰۰۹

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود این شاخص برای چهار مدل حاصله معنی‌دار است. بر این مبنا مدل چهارم به عنوان مدل نهایی پذیرفته خواهد شد. مقدار کای اسکوئر مدل^۴ نشان داد که متغیرهای مستقل تا چه حد بر متغیر وابسته اثرگذار بوده‌اند. سطح معنی‌داری به دست آمده کوچکتر از ۰/۰۱ است لذا رابطه متغیرهای مستقل و وابسته برای تمام مدل‌ها در سطح ۹۹ درصد معنی‌دار است. مقدار ثابت، ضرایب β ، متغیرهای وارد شده در مدل نهایی و آماره والد^۵ به عنوان آزمون معنی‌دار بودن متغیرهای وارد شده در جدول ۷ نشان داده می‌شود:

1. Covariates
2. Forward Conditional
3. Improvement Index of Chi-square
4. Model chi- square
5. Wald

جدول ۴: ضرایب متغیرها و آزمون آنها در مدل رگرسیون لجوجیت نهایی

متغیر وابسته	پیش بینی کننده‌ها	ضریب بتا	خطای معیار	آماره والد	معناداری
	X_1 : بیمه اجتماعی	۰/۸۲۰	۰/۲۰۴	۱۶/۷۱	۰/۰۰۰
	X_2 : تنوع درآمدی	۰/۶۰۸	۰/۲۹۱	۱۳/۴۱	۰/۰۰۰
وضعیت خودکفایی	X_3 : مدت زمان فعالیت	۰/۵۲	۰/۳۰۱	۴/۳۰	۰/۰۴۸
زنان سرپرست خانوار	X_4 : ارزش دارایی‌ها	۰/۵۸	۰/۲۶۱	۳/۶۱	۰/۰۳۱
	ثابت	۱۱/۹۰	۱/۶۰	۹/۰۱	۰/۰۰۲

در ستونی دیگر درصد درستی تفکیک^۱ افراد برای هر یک از مدل‌ها نشان داده شده است به طوری که در مدل چهارم به ۱۰۰ درصد می‌رسد. این موضوع همچنین از طریق نمودارهای طبقه‌ای^۲ گام اول و دوم نیز تأیید شد.

بر اساس مقدار ثابت و ضرایب بتا (β) می‌توان مدل بهینه رگرسیون لجوجیت را به صورت

ذیل نوشت:

$$\text{Logit}(y) = 0.820 X_1 + 0.608 X_2 + 0.52 X_3 + 0.58 X_4$$

ضریب تعیین (R^2) به دست آمده در مدل اول ۰/۵۶ و برای مدل نهایی ۰/۶۸ است.^۳

لذا با اطمینان ۹۹ درصد می‌توان گفت که ۶۸ درصد از احتمال «تحقق خودکفایی» زنان سرپرست خانوار توسط یک رابطه لگاریتمی از متغیرهای «بیمه اجتماعی»، «تنوع شغلی»، «ارزش دارایی‌ها» و «مدت زمان فعالیت» زنان سرپرست خانوار تبیین می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج نشان می‌دهد که ارزیابی زنان از وضعیت خودکفایی رابطه معنی داری با شاخص کمی خودکفایی دارد. به عبارت دیگر آن گروه از زنان خود را خودکفا می‌دانند که به یک فعالیت درآمد زا، نسبتاً پایدار و برخوردار از یک حداقل دست یافته باشند. این نتیجه با نظریه زنانه شدن فقر و یافته‌های میدانی پژوهشگرانی نظیر قوامی (۱۳۸۴)، شادی طلب (۱۳۸۴)، چانت (۲۰۰۳) و چمبرز و کنوی (۱۹۹۷) همخوانی دارد. لذا می‌توان به این استدلال رسید که

1. Percentage correct
2. Classification Plot

^۳ در اینجا منظور از R^2 شاخص تعریف شده توسط Cox & Snell است.



زنان سرپرست خانوار با توجه به وضعیتی که در آن قرار گرفته اند می‌توانند نیازها و منابع را ارزیابی و وضعیت خودکفایی خود را تعیین کنند. لذا این برداشت نادرست است که زنان سرپرست خانوار به ارزیابی وضعیت خود قادر نیستند..

مقایسه گروه‌های مختلف زنان سرپرست خانوار به لحاظ سطح خودکفایی آنها بیان‌کننده آن است که اختلاف معنی داری بین این گروه‌ها وجود دارد و گروه زنان فوت همسر به طور معنی دار بیشتر از سایر گروه‌ها توانسته اند به خودکفایی دست یابند از سوی دیگر زنان مطلقه و ترک شده در دستیابی به این وضعیت بیشتر با مشکل مواجه بوده اند. این نتیجه که هورل و کریشنان (۲۰۰۴) و لوراین (۱۹۹۷) نیز به آن رسیده بودند را می‌توان در چارچوب نظریه‌های تعارض نقش‌ها و توانمندی استنباط کنیم. بنابراین، زنان مطلقه و ترک شده بیشتر از سایر گروه‌ها با مشکلاتی نظیر تعارض نقش‌ها و آسیب‌های روانی و اجتماعی مواجه هستند و انواع سرمایه‌های انسانی، فیزیکی و اجتماعی آنها در سطح پایین تری قرار دارد که این عوامل می‌تواند به عنوان مانعی بر سر راه توانمندی اقتصادی و خودکفایی آنها عمل کند.

نتایج تحلیل همبستگی بیان‌کننده آن است که مجموعه گسترده‌ای از متغیرها در دستیابی زنان به خودکفایی مؤثر است که در چند عامل اصلی شامل دارایی‌ها و سرمایه‌های انسانی و فیزیکی، دسترسی‌ها و حمایت‌های اجتماعی خلاصه می‌شوند. این عوامل زیربنایی در چارچوب دو نظریه اصلی مربوطه قابل ملاحظه هستند. عامل اول در نتایج پژوهش الیس (۱۹۹۸) و هورل و کریشنان (۲۰۰۴) دیده می‌شود و شکوری (۱۳۸۶) و شادی طلب (۱۳۸۴) نیز آن را تأیید کرده‌اند.

نتایج رگرسیون لجیت نشان داد که برخورداری از «بیمه اجتماعی» بیشترین تأثیر را در تحقق خودکفایی زنان سرپرست دارد. به این یافته، که مبتنی بر چارچوب نظریه توانمند سازی است، چمبرز و کنوی (۱۹۹۷) نیز در بحث معاش پایدار اشاره کرده‌اند و هدف اساسی بیمه‌های اجتماعی را بازگرداندن گروه‌های حاشیه‌ای به چرخه نظام پرداخت‌ها و اقتصاد رسمی عنوان می‌کنند.

دومین متغیر مؤثر در تحقق خودکفایی زنان سرپرست خانوار «تنوع درآمدی» است که با افزایش آن احتمال تحقق خودکفایی نیز افزایش پیدا خواهد کرد. هورل و کریشنان و الیس نیز در پژوهش خود به چنین یافته‌ای رسیده بودند. به تأثیر تنوع درآمدی خانوارهای کم منبع در بسیاری از پژوهش‌ها توجه شده است که کویسامینگ (۱۹۹۶) دلیل آن را توجه نکردن

برنامه‌ها و سیاست‌های توانمندسازی به ظرفیت‌های موجود در خانوارهای زنان سرپرست و محیط پیرامونی آنها می‌داند. همین‌طور سومین متغیر مؤثر در افزایش تحقق خودکفایی زنان سرپرست خانوار «ارزش‌داری‌ها» است و این یافته در چارچوب هر دو نظریه مربوط و در نتایج میدانی عمده پژوهشگران نیز دیده می‌شود.

نتایج نشان می‌دهد که مدت زمان فعالیت زنان تأثیر مثبت و معنی‌داری در افزایش تحقق خودکفایی آنها دارد. در واقع هر چه زنان بتوانند وقت بیشتری به فعالیت‌های اقتصادی اختصاص دهند، احتمال دستیابی به خودکفایی افزایش پیدا خواهد کرد. شادی طلب به این نتیجه رسیده بود که زنان سرپرست خانوار به دلیل محدودیت وقت و زمان، امکان اشتغال در بسیاری از فعالیت‌ها را پیدا نمی‌کنند و معمولاً آنها را به سوی کارهای فردی سوق می‌دهد. در پژوهش حاضر اگرچه بعد خانوار رابطه مثبتی با خودکفایی خانوار دارد، اما رابطه منفی میانگین تحصیلات اعضای خانوار بیان‌کننده آن است که با افزایش درگیری اعضاء خانوار در امورات تحصیلی، مشارکت آنها در فعالیت اقتصادی و درآمد زایی کاهش پیدا می‌کند به همین دلیل زنان سرپرست خانوار از این بابت با محدودیت مواجه خواهند شد.

پیشنهادها

- ۱- با توجه به واقعی و درست بودن ارزیابی زنان سرپرست خانوار از وضعیت خود کفایی خود، به مددکاران دستگاه‌های حمایتی پیشنهاد می‌شود که به جای استفاده از شاخص‌های محدود و ناسازگار با شرایط واقعی زنان سرپرست خانوار مبنا را خودارزیابی آنها قرار دهند.
- ۲- با توجه به موفقیت نسبی زنان فوت‌همسر در دستیابی به خودکفایی، به دست اندرکاران پیشنهاد می‌شود تا از این گروه به عنوان الگوی نقش استفاده کرده و زمینه‌های افزایش تحقق خودکفایی را در میان زنان سرپرست خانوار فراهم کنند. از سوی دیگر با توجه به اینکه زنان ترک‌شده و مطلقه در دستیابی به خودکفایی با مشکلات بیشتری مواجه هستند به دستگاه‌های حمایتی پیشنهاد می‌شود که این گروه‌ها را در اولویت برنامه‌ها قرار داده و به‌طور ویژه بر جنبه‌هایی نظیر ارتقاء سرمایه‌های انسانی و فیزیکی و افزایش دسترسی‌ها و حمایت‌های اجتماعی تمرکز کنند.



- ۳- با توجه به تأثیر معنی دار بیمه اجتماعی زنان سرپرست خانوار در تحقق خودکفایی آنها، به دستگاه‌های حمایتی و بیمه‌ای پیشنهاد می‌شود که موانع گسترش این نوع نظام بیمه‌ای را در میان زنان سرپرست خانوار به طور مؤثر مرتفع کنند.
- ۴- از آنجا که دو متغیر تنوع درآمدی و ارزش دارایی‌ها تأثیر معنی دار و چشمگیری در تحقق خودکفایی زنان سرپرست خانوار دارد به دست اندرکاران دستگاه‌های حمایتی پیشنهاد می‌شود که این یافته را به عنوان یک راهبرد در برنامه‌های مرتبط لحاظ کنند. این راهبرد گزینه‌ای سازگار با شرایط اقتصادی اجتماعی زنان سرپرست خانوار بوده و در کاهش خطر معیشت و اقتصاد خانوار تأثیر گذار خواهد بود.
- ۵- نتایج نشان داد که اختصاص زمان بیشتر توسط زنان سرپرست در طی شبانه روز به فعالیت‌های اقتصادی تأثیر معنی داری بر تحقق خودکفایی آنها دارد. لذا لازم است سایر اعضاء خانوار همکاری و مشارکت بیشتری در امورات خانه داشته باشند تا زنان سرپرست با تقابل نقش‌ها و استرس ناشی از آن مواجه نشده و بهتر بتوانند در زمینه‌های اقتصادی فعالیت کنند.

محدودیت‌های پژوهش:

- حساسیت دستگاه‌های حمایتی در رابطه با ارزیابی سطح توانمندی زنان سرپرست خانوار که تا حدودی سطح همکاری‌ها در مرحله میدانی را تحت تأثیر قرار می‌داد.
- زنان سرپرست خانوار تصور می‌کردند که محقق به عنوان مأمور دستگاه حمایتی با آنها مصاحبه می‌کند و در مواردی این نگرانی را داشتند که ممکن است ارائه اطلاعات واقعی به قطع حمایت‌ها منجر شود که البته تلاش‌های زیادی انجام شد تا اعتماد آنها مبنی بر محرمانه ماندن اطلاعات جلب شود.
- در این پژوهش، خودکفایی زنان سرپرست خانوار از جنبه اقتصادی مورد نظر بوده است، اما طبیعتاً این وضعیت تحت تأثیر مؤلفه‌های غیر اقتصادی نظیر سرمایه انسانی، شبکه اجتماعی و... است که در این پژوهش امکان بررسی آنها میسر نبود و نیازمند پژوهش مستقلی است.

منابع

- امینی، امیر مظفر و محمدعلی احمدی شاپور آبادی، (۱۳۸۶). «اشتغال زنان روستایی در دو شهرستان برخوار- میمیه و فلاورجان استان اصفهان و ارزیابی تأثیر آن در خوداتکایی اقتصادی آنان»، *مطالعات زنان*، ۵(۱): ۶۵-۹۱.
- پژویان، جمشید، (۱۳۷۹). «نقش نظام تامین اجتماعی در کاهش فقر.» در *مجموعه مقالات فقر در ایران*. تهران: دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، ص ۵۳-۶۶.
- خداداد کاشی، فرهاد، (۱۳۸۳). «اندازه‌گیری فقر در ایران بر حسب خصوصیات اجتماعی اقتصادی خانواده‌ها: کاربرد شاخص سن در ایران»، *فصلنامه پژوهش‌های بازرگانی*، ۸، ۲.
- سازمان بهزیستی، (۱۳۷۹). *بررسی شاخص‌های توسعه انسانی در زنان سرپرست خانوار*، تهران: دفتر امور زنان و خانواده سازمان بهزیستی کشور.
- سن، آمارتیا، (۱۳۸۲). *آزادی به مثابه توسعه*، ترجمه حسین راغفر، تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- شادی طلب، ژاله و علیرضا گرایی نژاد. (۱۳۸۳). «فقر زنان سرپرست خانوار»، *پژوهش زنان*، ۲(۱): ۴۹-۷۰.
- شادی طلب، ژاله، معصومه وهابی و حسن ورمزیار، (۱۳۸۴). «فقر درآمدی فقط یک جنبه از فقر زنان سرپرست خانوار»، *رفاه اجتماعی*، ۴(۱۷): ۱-۲۳.
- شکوری، علی، مریم رفعت جاه و معصومه جعفری، (۱۳۸۶). «مؤلفه‌های توانمندی زنان سرپرست خانوار و تبیین عوامل مؤثر بر آنها»، *پژوهش زنان*، ۵(۱): ۱-۲۶.
- فروزان، ستاره و اکبر بیگلریان، (۱۳۸۲). «زنان سرپرست خانوار: فرصت‌ها و چالش‌ها»، *پژوهش زنان*، ۱(۵): ۳۵-۵۸.
- قوامی، هادی، (۱۳۸۴). «بررسی مقایسه‌ای زنان سرپرست خانوار خود اشتغال و زنان سرپرست خانوار دستمزد و حقوق بگیر در نقاط شهری ایران»، *مجله تحقیقات اقتصادی*، ۱۶(۷۲): ۲۲۷-۲۵۷.



کانتی ماردیا، جان کنت و جان بی بی، (۱۳۷۶). تحلیل چند متغیره، ترجمه محمد مهدی طباطبایی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

کمیته امداد امام خمینی (ره)، (۱۳۸۶). *سالنامه آماری*، تهران: معاونت برنامه ریزی و امور مجلس کمیته امداد امام خمینی (ره).

مرکز آمار ایران، (۱۳۸۱). *زنان سرپرست خانوار در ایران، ویژگی‌های اجتماعی-اقتصادی*، تهران: مرکز آمار ایران.

منصور آبادی افسانه و عزت اله کرمی، (۱۳۸۵). پیامدهای توسعه بر وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زنان روستایی: مطالعه موردی در استان فارس. *فصلنامه علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، ۲۴(۲): ۱۰۷-۱۲۸.

- Buvinic, M & Gupta, G.R, (1997). "Female-Headed Households, Poverty and the Welfare of Children in urban Brazil", *Economic Development and Cultural Change*, 45(2): 231-257.
- Chambers, Robert & G.Conway, (199۷). "Sustainable Rural Livelihoods: Practical Concepts for the 21st century", *IDS Discussion*, 296(4): 1-19.
- Chant, Sylvia, (2003). *New Contributions to the Analysis of Poverty: Methodological and Conceptual Challenges to Understanding Poverty from a Gender perspective*, Santiago, Chile: CEPAL,U.N. Womens Development Unit.
- Dreze, J & Robert L. Srinivasan, (1997). "Widowhood and Poverty in Rural India: Some Inferences from Household Survey Data", *Journal of Development Economics*, 28(4): 263-272.
- Dreze, J & Robertlosrinivasan, (1990). Indian Households eith Female Heads: Their Incidence, Characteristics and Levels of Living, *Journal of Development Economics*, 27 (2): 184- 196.
- Ellis, F & H. Ade Freeman, (2004). "Rural Livelihoods and Poverty Reduction Strategies in four African countries", *Journal of Development Studies*, 40(4):1-30.
- Ellis, Frank, (1998). Households strategies and rural livelihood diversification, *the Journal of Development studies*, 35 (1): 1-38.
- Ebdon, Robert, (1998). "NGOs Expansion abd the Fight to Research the Poor: Gender Implication of NGO Scaling Up in Bangladesh," *IDS Bulletin*, 26(3, July):11-13.
- Goetz, A. M & R. Sengupta, (1996)." Empowering the Poor Through Microcredit", *World Development*, 24(1): 45-64.

- Horrel, S & P. Krishnan, (2004). "Poverty and Productivity in Female Headed Households in Zimbabwe," *Journal of Development Studies*, 27(4):216-230.
- IFAD, (1999). *History and spread of the self- help affinity group movement in India, the vole played by IFAD*, the third in a series of discussion papers produced by the Asia and the pacific Division, Available at: WWW.myrada.org.
- Kossoudji, S & Mueller, E, (1983). "The Economic Status of Female-Headed Households in Rural Botswana", *Economic Development and Cultural Change*, 31(3): 59-83.
- Lorraine Corner, (1997). "Rural Development and Poverty Alleviation in Asean" Pp. 211-223 in *A Gender Perspective*, UNIFEM, East & Southest Asia: Bangkok,Thailand.
- Quisumbing, Agnes R, (1996). "Male- Feamale Differences in Agricultural Productivity: Methodological Issues and Empirical Evidence", *World Development*, 14(Issue11): 515-538.
- Sanni, Lekan, (2006). "Comparative Study of Female-Headed Households in the City of IBADAN," *A Journal of Culture and African Women Studies (JENDA)*, 8(2): 1-12.
- Sen, Amartya, (1999). *Development as Freedom*, Oxford: Oxford university Press.
- Stephene, F, (2001). "Duncan, A Successful Program Helping Empower Rural Families Towards Self-Reliance," *Journal of Extenson*, 39(1): 31-47.
- UNFPA(the United Nations Fund Population Agency), (2006). "Womens Economic Empowerment"Pp. 80-96 in *Workshop Report*, Beijing: UNFPA.
- Vecchio, N & Kartik C. Roy, (1998). "Poverty, Female-Headed Households, and Sustainable Economic Development," *PhilippineJournal of Third World Studies*, 22(3): 120-136.



نویسندگان

amsharify@yahoo.com

محمد امین شریفی

دانش آموخته کارشناسی ارشد توسعه روستایی، مدرس دانشگاه کردستان، دارای ۶ مقاله پژوهشی در زمینه زنان، فقر و اقتصاد کشاورزی و روستایی (مسئول مکاتبه)

aasadi@ut.ac.ir

علی اسدی

دانشیار ترویج و توسعه روستایی، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران، تألیف ۴ عنوان کتاب و دارای مقالات متعددی در زمینه زنان، کارآفرینی و توسعه روستایی

khkalan@ut.ac.ir

خلیل کلانتری

دانشیار برنامه‌ریزی منطقه‌ای، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران، تألیف تعداد ۵ عنوان کتاب و دارای مقالات متعددی در زمینه برنامه‌ریزی، توسعه یافتگی و اقتصاد

Agahi_H@Yahoo.com

حسین آگهی

دانشیار ترویج و توسعه کشاورزی، عضو هیئت علمی دانشگاه رازی کرمانشاه، دارای ۱ جلد کتاب و چندین مقاله پژوهشی در زمینه ترویج و آموزش زنان روستایی، خود اشتغالی و بهره‌وری